

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۵۳ ضمیمه

شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۹۳، ۱۹ آپریل ۲۰۱۴

هدف ما

شکل دادن به یک جنبش اجتماعی وسیع
علیه سیستم قضائی جمهوری اسلامی است!

مصاحبه با حمید تقوایی



انترناسیونال: هفته گذشته بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد قوه قضائیه جمهوری اسلامی منتشر شد. همانطور که در مقدمه بیانیه هم آمده جمهوری اسلامی از بدو یقدرت رسیدن قوانین و سیستم قضائی فوق ارتجاعی ای را به جامعه تحمیل کرده است. اولین سؤال اینست که با توجه به سابقه و قدمت این مساله چرا امروز این بیانیه منتشر میشود؟ ضرورت انتشار بیانیه در مقطع کنونی چیست؟

حمید تقوایی: روشن است که نه سیستم قضائی جمهوری اسلامی مساله تازه ای است و نه اعتراض و مبارزه علیه آن. از همان سال ۵۹ که متن اولیه لایحه قصاص منتشر شد اعتراض علیه قوانین و سیستم قضائی جمهوری اسلامی نیز شکل گرفت. عده ای از قضات و وکلای دادگستری علیه لایحه قصاص اطلاعیه دادند (که متعاقبا یا خانه نشین شدند و یا کشور را ترک کردند). حتی جبهه ملی در آن زمان علیه این لایحه فراخوان راهپیمائی داد و از خمینی حکم ارتداد گرفت. علیه حجاب نیز چند ماه بعد از روی کار آمدن رژیم اسلامی در روز جهانی زن در سال ۵۷ تظاهرات وسیعی شکل گرفت که اولین اعتراض وسیع اجتماعی علیه حکومت بود. از آن زمان تا امروز اعتراض علیه قوانین و محاکمات و بخصوص کیفرهای اسلامی (نظیر اعدام و سنگسار و قطع اعضای بدن و غیره) مدام ادامه داشته است.

سال گذشته این قوانین تصویب شد و به تایید شورای نگهبان هم رسید. با این حال رژیم اعلام کرده است که این قوانین تازه هم موقتی است و بمدت پنجسال بطور آزمایشی اجرا خواهد شد. قبل از هر چیز همین واقعیت که رژیم هنوز ناکزیر است قوانین کیفری و جزائی اسلامی را آزمایشی و موقت بنامد نشاندهنده وجود مقاومت و اعتراض گسترده مردم علیه این قوانین و عدم پذیرش آنها در افکار عمومی در جامعه ایران و در سطح جهانی است.

اما در این مورد که این تغییرات قدمی بجلو بوده است باید بگویم که تلاش کرده اند عبارات و جمله بندیها را تغییر بدهند و امروزی تر بکنند اما مبنا و فلسفه و مضمون ارتجاعی قوانین و قضای اسلامی همچنان بقوت خود باقی است. مثلا در لایحه جدید "شتر" و "دینار" بعنوان واحد پرداخت دیه (خونبها) حذف شده است اما دیه عضو و دیه نفس (و تعیین دیه زنان به میزان

انترناسیونال: به لایحه قصاص اشاره کردید. امروز این لایحه جای خود را به قانون مجازات اسلامی داده است که آخرین نسخه آن در اردیبهشت سال گذشته تصویب شد. گفته میشود قانون مجازات اسلامی در مقایسه با لایحه قصاص و قوانین قبلی قدمی بجلو است. مثلا از این نظر که مجازات سنگسار در آن مسکوت گذاشته شده. نظر شما در این مورد چیست؟

حمید تقوایی: لایحه قصاص چنان صریحا و مستقیما ضد انسانی و ارتجاعی بود که جمهوری اسلامی تحت فشار اعتراضات مردم و افکار عمومی در ایران و در سطح جهان ناکزیر شد آنرا کنار بگذارد. در سال ۱۳۷۰ نسخه جدیدی از قانون مجازات اسلامی را تدوین کردند و بطور آزمایشی به اجرا گذاشتند. بر سر این قوانین بین مجلس و شورای نگهبان اختلاف نظر و رفت و برگشتی وجود داشت که بالاخره همانطور که گفتید در

انسانیت است و لذا کل این سیستم باید منحل بشود. در این سیستم حتی کسی که شش ماه حبس گرفته است حقوقش نقض شده است.

هدف دوم ما از انتشار بیانیه فراخواندن و شکل دادن به یک جنبش اجتماعی گسترده علیه سیستم قضائی جمهوری اسلامی است. ما فکر میکنیم با توجه به اعتراضات وسیعی که همین امروز علیه احکام اعدام و کلا مجازات اعدام شاهد آن هستیم، با توجه به اینکه اعتراضات مردم و افکار عمومی در ایران و در سطح جهانی عملا لغو سنگسار را به حکومت تحمیل کرده است، و با توجه به مبارزات گسترده علیه جنسیتی در دانشگاهها و استادیومهای ورزشی و غیره، شرایط برای شکل دادن به یک جنبش وسیع علیه کلیت سیستم قضائی اسلامی فراهم است. حزب ما با تمام توان و امکانات خود برای شکل دادن به این جنبش تلاش خواهد کرد.

نصف دیه مردان) همچنان بقوت خود باقی است.

نمونه دیگر اینک در قانون اخیر، بر خلاف لایحه قصاص که صریحا از کافر و کفار نام برده بود، به ذکر "غیرمسلمان" یا نوع مشخص کافر (ذمی، مستامن، معاهد) بسنده کرده اند اما همچنان جرم و جنایت و کیفر همه این "غیرمسلمانها" کاملا از مسلمانان و از یکدیگر متفاوت و مجزا تعریف و تعیین شده است. (البته از قتل کافر فطری- کسی که در خانواده اسلامی بدنیا آمده و دین اسلام را ترک کرده - بدست مسلمانان سخنی بمیان نیامده است. دلیل هم روشن است. در قوانین اسلامی چنین قتلی نه تنها جنایت نیست بلکه واجب شرعی است!)

در موارد فوق و موارد دیگری ظاهر عبارات و اصطلاحات تغییر کرده اما مضمون و محتوای قوانین تفاوتی نکرده است. در مورد سنگسار حتی همین تغییر ظاهری هم صورت نگرفته است. در قانون مجازات اسلامی جدید کیفر رابطه جنسی خارج از ازدواج (زنا) همچنان سنگسار (رجم) اعلام شده است. فقط عبارتی اضافه کرده اند که در صورت عدم امکان اجرای رجم میتوان محکوم به سنگسار را اعدام کرد!

کلا این گفتار "بهرتر شده" و "پیشرفت کرده" تلاش سیاسی بخشی از خود حکومت است. بخشی که دفاع از دولت "تدبیر و امید" با کارنامه چهار اعدام در روز را وجهه همت خودش قرار داده است. این جزئی از تلاشهای جناحهای حکومتی برای ایجاد این توهم است که جمهوری اسلامی قابل اصلاح و استحاله است. اما البته واقعیت کاملا عکس این نظریه را نشان میدهد. تا آنجا که به سیستم قضائی جمهوری اسلامی مربوط میشود همانطور که اشاره کردم بحث بر سر این یا آن قانون، و یا این یا آن حکم و محاکمه نیست بلکه مساله بر سر کل فلسفه و تلقی و درکی از عدالت و قضاوت است که متعلق به عهد عتیق و جوامع

بدوی و عشیرتی هزار و چهار صد سال قبل است. جوهر ضد انسانی سیستم قضائی جمهوری اسلامی قابل تصحیح و مرمت نیست. این سیستم باید کلا کنار گذاشته شود.

انترناسیونال: آیا میتوان بدون سرنگونی رژیم سیستم قضائی آنرا کنار گذاشت کرد؟ در بیانیه از لزوم انحلال سیستم قضائی جمهوری اسلامی صحبت میشود. آیا اصولا چنین امری امکان پذیر است؟

حمید تقوائی: روشن است که انحلال سیستم قضائی جمهوری اسلامی تنها با سرنگون کردن این رژیم ممکن است اما این باعث نمیشود که از مبارزه در این عرصه دست بکشیم. برعکس، رابطه بین سیستم قضائی و کل حکومت اسلامی، بر ضرورت و مبرمیت این مبارزه تاکید میکند. دامن زدن به يك جنبش اجتماعی علیه سیستم قضائی جمهوری اسلامی خود جزئی از مبارزه برای سرنگونی حکومت است. این در مورد خیلی از عرصه های دیگر مبارزه نیز صدق میکند. آزادی زندانیان سیاسی، لغو اعدام، جدائی مذهب از دولت و یا حتی لغو حجاب اجباری و جدا سازی جنسیتی بدون سرنگونی جمهوری اسلامی ممکن نیست اما در همه این عرصه ها اعتراضات و مبارزات پیگیر و مداومی جریان دارد. در تمامی این عرصه ها میتوان رژیم را به عقب نشینی واداشت و به يك موضع دفاعی و غیر قابل توجیه و دفاع راند.

از سوی دیگر این مبارزات عرصه ای سطح نقد و اعتراض جامعه به وضع موجود و انتظار و توقع توده مردم از تغییر و بهبود شرایط را تعمیق و رادیکالیزه میکند و فضا و شرایط سیاسی مساعدی برای شکلگیری يك جنبش انقلابی گسترده و وسیع برای بیزیر کشیدن رژیم و مصونیت آن در برابر تحریفات و دخالتگریهای نیروهای راست فراهم می آورد.

به نظر من عرصه مبارزه علیه سیستم قضائی یکی از مهمترین این عرصه ها است. باید توجه داشت که احکام قصاص و اعدام و سنگسار و شلاق و غیره بخشی از سیاست جمهوری اسلامی برای مرعوب کردن جامعه است. همانطور که در ابتدای بیانیه آمده جمهوری اسلامی از این نوع "مجازاتها" هدف مرعوب کردن جامعه و تثبیت قدرت خود را دنبال میکند. ازینرو بچالش کشیدن سیستم قضائی اسلامی، با کند و خنثی کردن سلاح ارعاب، زمینه مساعدتری برای پیشرفت مبارزه در همه عرصه ها بوجود می آورد.

انترناسیونال: اجازه بدهید بعد از این سئوالات مقدماتی مشخصا به اجزاء سیستم قضائی جمهوری اسلامی بپردازیم. بیانیه اعلام میکند که فلسفه قضای اسلامی بر قصاص و انتقامجویی خونی و عشیرتی مبتنی است. این نظر بر چه دلایل و شواهدی متکی است؟ ممکن است کمی بیشتر در مورد مبانی و فلسفه قضای اسلامی توضیح بدهید؟

حمید تقوائی: در جواب به این سئوال باید دو جنبه را از هم تفکیک کرد: جنبه اول خصلت قبلیه ای- خانوادگی- خونی و پدر سالارانه این قوانین است و جنبه دوم مضمون انتقامجویانه آنهاست. این دو جنبه البته کاملا به هم مربوط هستند (خانواده ها از هم انتقام میگیرند) اما برای روشن شدن بحث بهترست به تفکیک این دو جنبه را بررسی کنیم و بعد به رابطه آنها با یکدیگر بپردازیم.

تا آنجا که به جنبه اول مربوط میشود باید توجه داشت که قوانین اسلامی (مانند قوانین دیگر مذاهب) در جوامع بدوی و عشیرتی و بر متن مناسبات خونی و پدر سالارانه حاکم بر این جوامع شکل گرفته است و طبعاً درک و تلقی آن دوره را از جرم و عدالت و مجازات منعکس میکند. مذهب به این مناسبات عقب مانده عهد عتیق

تقدس داده است و در قالب کلام خدا آنها را حفظ کرده و به عصر حاضر منتقل کرده است. از این نقطه نظر اسلام و همه مذاهب دیگر (اصل چشم در برابر چشم اولین بار در مذهب یهود و در کتاب تورات مطرح شده است) مثل کنسرو جهل و تحجر عمل میکنند. پیامبران و قدیسین و خاخامها و آیت الله ها و کشیشها از نظرات و تلقیهای عتیقه ای که زمینه های اجتماعی آن قرنهاست سپری شده دگم های جزمی و تغییر ناپذیر میسازند و هر جا و هر زمان بقدرت میرسند - مانند مسیحیت در اروپای قرون وسطی و اسلام در ایران امروز- تلاش میکنند آنرا به کل جامعه تحمیل کنند. بدون مذهب - و نظام طبقاتی که به مذهب نیازمند است- قصاص و حد و تعزیر و شلاق و سنگسار و غیره از مدتها قبل، در کنار مناسبات برده داری و اخلاقیات جوامع عشیرتی و پدیده های عتیقه ای نظیر خیش و داس مفرغی و کاروان شتر و آسیاب سنگی و غیره، به موزه عصر تحجر سپرده شده بود.

این خصلت خونی قبلیه ای عشیرتی در سراسر قانون مجازات اسلامی بچشم میخورد. موضوع این قوانین نه افراد بلکه خانواده ها هستند. اعدام یا آزادی متهم به قتل به نظر اولیای مقتول وابسته است، دیه از طرف "خانواده مجرم" به "خانواده قربانی" پرداخت میشود، پدر و جد پدری در موارد متعددی، از جمله در سرقت اموال فرزندان و حتی در قتل فرزندان، مجازات کمتری نسبت به بقیه افراد دارد، در ازدواج دختر، رضایت پدر یا جد پدری واجب است و غیره و غیره.

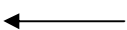
این بمیان کشیدن پای خانواده ها تماما با ابتدائی ترین موازین مدنیت و جوامع مبتنی بر حقوق شهروندی متناقض و مغایر است. این از بدیهیات جوامع امروزی است که افراد بالغ و عاقل خود مسئول اعمال خود هستند و اگر جرمی مرتکب میشوند خود باید به کیفر برسند. پدر و جد پدری و اولیای

دم نه در ارتکاب جرم نسبت به فرزندان خود حقوق ویژه ای دارند و نه در قبایل عملکرد آنها مسئولیتی دارند و نه باید به خاطر اعمال بستگانشان دیه و جریمه ای بپردازند. اینها از ابتدائیات علم قضا است و برای هر کس که مغزش در فیضیه قم، و یا "دانشگاه" الازهر، منجمد نشده باشد قابل درک و پذیرش است.

جنبه دوم خصلت انتقامجویانه قوانین اسلامی است. قصاص و مقابله به مثل اساس قوانین و قضای اسلامی است که اینهم کاملا با درک و تلقی امروز بشر از عدالت در تناقض قرار میگیرد. این جنبه البته همانطور که اشاره شد مستقیما به خصلت عشیرتی- قبلیه ای جوامع اولیه مربوط میشود. انتقام و مقابله به مثل وقتی معنی پیدا میکند که خانواده ها - یا عشایر و قبایل- مقابل یکدیگر قرار میگیرند. وقتی فردی از یک قبلیه به قتل میرسد و یا به "ناموس" يك خانواده بی حرمتی میشود، تقاضا را باید قبلیه فرد مجرم پس بدهد. بدون روابط خونی- عشیرتی، بدون اولیای دم و پدر و جد پدری و دیه خانوادگی و غیره غیره، قصاص هم معنی و موضوعیتی نخواهد داشت.

انترناسیونال: اجازه بدهید در مورد قصاص بیشتر تامل کنیم. کسانی هستند که اصل چشم در برابر چشم را عین عدالت میدانند. دلیلشان هم اینست که عین درد و مصیبتی که بر قربانی روا شده باید در حق مجرم نیز اعمال بشود. پاسخ شما به این تلقی از عدالت چیست؟

حمید تقوائی: اولاً جنایت جنایت است. چه بعنوان جرم واقع شود چه بعنوان کیفر! نفس قتل و یا مجروح و ناقص کردن يك فرد، عملی ضد انسانی، ضد فرد و ضد جامعه است و بهمین دلیل جرم محسوب میشود و باید به کیفر برسد. بنابراین این قصاص



موازین محاکمات

اصل در کلیه محاکمات بر برائت متهم است .

محاکمات باید بدور از تحریک و پیشداوری و در شرایط منصفانه برگزار شود. محل محاکمه، قاضی و هیات منصفه باید به نحوی تعیین شوند که این شرایط تامین گردد .

متهم و وکیل او حق دارند قبل از محاکمه از کلیه ادله و مدارک و شهود دادستان، و یا طرف شاکی، مطلع شوند و آنها را بازبینی کنند .

حکم هر دادگاهی حداقل یکبار قابل فرجام خواهی توسط متهم، دادستانی و یا هر دو سوی دعاوی حقوقی است .

ممنوعیت دامن زدن به پیشداوری عمومی نسبت به محاکمات و افراد درگیر در آن مادام که محاکمه خاتمه نیافته است .

ممنوعیت محاکمه افراد در شرایط و محیطی که فشار افکار عمومی امکان یک محاکمه بیطرفانه را سلب و یا خدشه دار کرده باشد .

شهادت پلیس در محاکمات ارزشی معادل شهادت سایر شهود دارد .

قاضی و دادگاه باید کاملاً از روند بازپرسی و تحقیق مستقل باشند. صحت قانونی پروسه تحقیق باید توسط قضات ویژه ای مورد نظارت و تأیید قرار بگیرد .

در قوانین جزایی تعدی و تجاوز به جسم و آسایش روحی انسان ها، خشونت علیه کودکان، خشونت علیه زنان، جرائم "ناموسی" علیه زنان، جرائم ناشی از تعصب و نفرت گروهی و جرائم توأم با اعمال خشونت و ارباب باید جرائم بسیار سنگین تری در قیاس با تعدی به حقوق ملکی و اموال اعم از خصوصی و دولتی محسوب گردند. مجازات های انتقامی و باصطلاح عبرت آموزانه باید با مجازات های معطوف به اصلاح مجرم و مصون داشتن جامعه از وقوع مجدد جرم جایگزین شود.

از برنامه حزب کمونیست کارگری

در ماده های متفاوتی مسلمانان از غیر مسلمانان تفکیک شده اند. در همه این موارد در صورتیکه مجرم غیر مسلمان و قربانی مسلمان باشد مجازات شدیدتر از موارد مشابه بین دو مسلمان است و برعکس اگر قربانی غیر مسلمان و مجرم مسلمان باشد مجازاتش خفیف تر است. در مورد ارتداد (ترك دين اسلام) و یا هر موردی که مرجع تقلید فتوای قتل کسی را بدهد (مثل مورد فتوای قتل سلمان رشدی) به قتل رساندن فرد مزبور نه تنها جرم نیست بلکه از واجبات شرعی است.

اما اسلامی بودن سیستم قضائی تنها به غیرعادلانه بودن

ها از تعریف جرم و تعیین مجازات تا روند دادگاهها و محاکمات و دسته بندی مجرمین بر حسب عقاید دینی و مذهبی و تا بیحقوقی مفرد زنان و مسکوت گذاشتن کامل حقوق کودکان و غیره قابل مشاهده است.

در قانون مجازات اسلامی بندهای متعددی به تفاوت میان مسلمان و غیر مسلمان اشاره میکند. مثلاً در رابطه خارج از ازدواج و همجنسگرایی (زنا و لواط) - فعلاً از این بگذریم که اینها امر خصوص افراد است و اصولاً جرم محسوب نمیشود - اگر فاعل غیرمسلمان باشد مجازاتش اعدام است. در فصل مربوط به قصاص و حد و دیه نیز

که اصلاً قصاص را از آن به ارث برده است). شما تا چند سده قبل در جوامع بدوی نظیر قبایل بومیان سرخپوست آمریکای شمالی و یا بومی های استرالیا و قبایل بدوی مناطق عقب افتاده ای در آفریقا نیز این نوع تلقی انتقامجویانه و خونی - عشیرتی از عدالت و قضاوت را میتوان دید. بی آنکه اسلام (یا یهودیت) نقش و تأثیری در این جوامع داشته باشد.

کاری که اسلام میکنند همانطور که اشاره کردم تقدس بخشیدن و در نتیجه دگم و منجمد و متحجر کردن این درک اولیه از عدالت و قضاوت و انتقال آن به دنیای امروز است. این اسلامیزه کردن در تمامی جنبه

مجرم منتفی است! این تلقی بدوی و عهد دقیانوسی از جرم و کیفر و عدالت به جوامع مدرن و مدنی امروزی هیچ ربطی ندارد.

در قوانین قضائی جمهوری اسلامی این جنبه "به کیفر رساندن عضو مشابه از خانواده مجرم" مسکوت گذاشته شده - ماهیت ضد انسانی و جنایتکارانه این امر عیان تر از آنست که مرتجعین حاکم در ایران جرات اجرای آنرا داشته باشند - اما جنبه های دیگر نظیر قطع و نقص عضو مشابه در قصاص عضو، رضایت ولی دم در قصاص نفس، پرداخت خونبها از جانب خانواده قاتل، و تعیین خونبهای زن معادل نصف خونبهای مرد و غیره همچنان حفظ شده است. تمام این موازین بشدت ارتجاعی و ضد انسانی است. تنها نمونه مشروط کردن اعدام افراد به نظر اولیای دم را در نظر بگیرید. این به نوعی شریک جرم کردن خانواده مقتول در جنایات حکومت است. حکومت فردی را دستگیر میکند، شکنجه میکند و در دادگاههایی که تماماً بیدادگری است و بر حسب قوانین پوسیده و عصر حجری خود به اعدام محکوم میکند و بعد طناب دار را بدست خانواده مقتول میدهد! این جنبه دیگری از توحشی است که تحت عنوان سیستم قضائی اسلامی بر جامعه حاکم کرده اند!

ثانیاً در فلسفه قصاص مقابله به مثل تنها به اعضای بدن محدود نیست، بلکه جنسیت و موقعیت اجتماعی و خانوادگی افراد نیز از مبنای قصاص و مقابله بمثل محسوب میشود. بر اساس قرآن باید "آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن" قصاص بشود. اصل چشم در برابر چشم اینجا به جنسیت و موقعیت اجتماعی افراد بسط داده شده است! اگر برده ای بقتل رسید باید از خانواده قاتل نیز یک برده قصاص بشود و همینطور آزاد در قبال آزاد و زن در قبال زن و مرد در قبال مرد باید به مجازات برسد! در اینجا جرم و کیفر اولاً امری مربوط به افراد و اعضای متساوی الحقوق جامعه نیست بلکه امری خانوادگی و عشیرتی است. نه یک فرد بلکه یک خانواده مرتکب جرم میشود، و "عضو مشابه" در خانواده مجرم به کیفر میرسد! ثانیاً خانواده مقتول و یا قربانی جرم مدعی و شاکی است و نه جامعه! اگر خانواده فرد قربانی رضایت بدهد مجازات

انترناسیونال: به نقش مذهب به عنوان کنسرو توحش اشاره کردید. بطور مشخص تر نقش مذهب در سیستم قضائی اسلامی چیست؟ آیا تأثیر اسلام را بجز این جنبه انتقامجویی خونی - عشیرتی در متن و مضمون این قوانین و یا جنبه های دیگری از سیستم قضائی حاکم در ایران میتوان مشاهده کرد؟

حمید تقوائی: انتقامجویی خونی - عشیرتی زمینه های اجتماعی قوانین اسلامی و بر این اساس مبانی و فلسفه قضای اسلامی را مشخص میکند و از این نقطه نظر ربط مستقیمی به اسلام ندارد (و یا به مذهب یهود

و جنایتکارانه بودن قوانین و مجازاتها محدود نمیشود. در نحوه اثبات جرم نیز تحجر و عقب ماندگی مذهبی خود را نشان میدهد. ماده ۱۶۷ قانون مجازات اسلامی میگوید: "ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است." و در بسیاری از ماده های مربوط به قصاص و دیه و حد و تعزیر و غیره نیز این نوع "ادله" مبنای اثبات جرم قرار گرفته است. روشن است که اتکا به این نوع دلایل مربوط به دوره ای است که هنوز از عکس و فیلم و اثر انگشت و دی. ان. ا. و دیگر مستندات عینی خبری نبوده است. در سیستم قضائی مدرن این نوع دلایل عینی کاملاً بر اقرار و شهادت و سوگند مقدم هستند و ارجحیت دارند. هرکس به هر دلیلی (از جمله زیر فشار شکنجه که در سیستم قضائی جمهوری اسلامی تحت عنوان تعزیرات بسیار رایج و متداول است) ممکن است به جرمی اعتراف بکند و یا در دادگاهی شهادت بدهد، اما اثر انگشت و دی. ان. ا. را نمیشود جعل کرد. در بخش مربوط به "ادله اثبات در امور کیفری" در قانون مجازات اسلامی نه تنها به دلایل عینی وقوع جرم اشاره ای نشده است بلکه در یک ماده صریحاً گفته میشود "هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد!" یعنی اقرار بر دلایل عینی مقدم است! در ادامه این ماده آمده است که اگر "قرائن و امارات مخالف اقرار باشد در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می‌کند." یعنی قرائن در حکم ذکر میشود اما در هر حال در حکم داده شده بر اساس اقرار تغییریری داده نمیشود.

همین امروز پرونده ریحانه جباری، که با شکنجه از او اعتراف به قتل عمد گرفته اند و بر همین مبنا حکم اعدامش را صادر کرده اند و همه دلایل و

قرائن عینی دیگر را نادیده گرفته اند، آخرین نمونه از جنایات کاملاً شرعی و قانونی جمهوری اسلامی را به نمایش میگذارد. این وضعیت را در فساد و ارتشا و اختلاس و باندهای و پرونده سازیهای سیاسی حکومت ضرب کنید تا عمق فاجعه ای که تحت نام قضاوت و محاکمات اسلامی در ایران در جریان است آشکار شود. و بالاخره آخرین نکته در مورد خصلت اسلامی سیستم قضائی حاکم در ایران شیوه و مبانی توجیه و دفاع از این سیستم است. قضای اسلامی تمام اعتبار و حقانیت خودش را از آیات و احادیث میگیرد. وقتی چند ماه پیش روزنامه آسمان قوانین قصاص را غیر انسانی خواند امام جمعه ها و مقامات حکومتی با استدلال "قصاص از محکومات اسلام است" به آن حمله کردند. (آیات و احادیث جزء محکومات است اما اثر انگشت و دیگر دلایل عینی جزو قرائن و امارات درجه دو محسوب میشود و تحت الشعاع علم قاضی قرار میگیرد!)

در سال ۵۹ نیز خمینی راهپیمائی فراخوان داده شده علیه لایحه قصاص را "راهپیمائی علیه نص صریح قرآن خواند". این رجوع به کتب مقدس و احکام آسمانی ویژه تمام مذاهب است. جرم و کیفر و ادله اثبات جرم و روند محاکمات اسلامی و غیره بجز آیات و احادیث مبنا و منطق دیگری ندارد. یک عده آخوند و آیت الله متحجر و فقیه و مرجع تقلید که درک و تلقیشان از قضاوت و عدالت از افراد عادی جوامع امروزی بمراتب عقب تر است قوانینی را سر هم کرده اند و در دفاع از آن بیشتر از آیت و احادیث مقدسشان منطق و استدلالی ندارند. این یک سیستم جزمی و متحجر و عقب مانده است که در آن نه از تحقیق و بررسی علمی و جامعه شناسانه و روانشناسانه در مورد حقوق و قانون و قضاوت و عدالت خبری هست و نه از حرمت و حقوق و مصونیت افراد و جامعه، و نه از

شیوه های علمی و عینی اثبات جرم.

بعنوان نمونه حقوق کودکان و نحوه برخورد به بزهکاران نوجوان یک فصل مهم قوانین کیفری در جوامع امروزی است اما در جمهوری اسلامی نه تنها از حقوق ویژه کودکان و نوجوانان خبری نیست بلکه سرقت اموال فرزندان و کشتن فرزند بوسیله پدر و یا جد پدری تخفیف ویژه دارد! و یا تجاوز به دختران ۹ ساله تحت عنوان ازدواج شرعی مجاز و قانونی شناخته میشود. (در کتاب تحریر الوسیله خمینی حتی شهوت رانی و لذت جوئی جنسی از طریق تماس با دختران شیرخواره بلامانع اعلام شده است!)

سیستم قضائی امروزی حتی حقوق حیوانات را برسمیت می‌شناسد. بر اساس این قوانین ذبح اسلامی حیوانات، یعنی زجر کش کردن آنها، جرم محسوب میشود و باید ممنوع شود. اما در سیستم قضائی اسلامی انسانها، کفار و پیروان مذاهب غیر رسمی (همه مذاهب بجز مذهب مسیحی و زردشتی و یهودی) و بطرق اولی بی خدایان مطلقاً هیچ حق و حقوقی ندارند. برسمیت شناسی حقوق شهروندان مستقل از مذهب و عقیده جنسیت و "برده و آزاد" بودن آنها، دفاع از حقوق کودکان، رعایت حقوق متهمین و محکومین، در نظر گرفتن زمینه های اجتماعی و اقتصادی وقوع جرم، تربیت و آموزش مجرمین و بازگردان آنها به زندگی اجتماعی، اینها همه از خصوصیات قوانین کیفری و سیستم قضائی مدرن و پیشرو بشریت عصر ما است. در دفاع از این سیستم میتوان به کوهی از مباحث و استدلالات علمی و جامعه شناسانه متکی شد. سیاست قضائی متحجر اسلامی بجز آیات و احادیث و آثار "گهرباری" نظیر تحریر الوسیله خمینی منطق و استدلالی ندارد.

انترناسیونال: نقد شما از تعریف جرم و جرم‌شناسی اسلامی چیست؟ بخش مهمی از

کار قوه قضائیه در جمهوری اسلامی، پرداختن به کنش ها و رفتارهای شخصی افراد است. شیوه لباس پوشیدن، سلیقه های شخصی و یا حتی نحوه اندیشیدن افراد مورد قضاوت قرار می گیرد. بنظر شما نظام قضائی تا چه حد مجازست در این زمینه رفتارهای شخصی قضاوت کند؟

حمید تقوایی: جنائی کردن زندگی خصوصی افراد از ویژگیهای همه مذاهب است. مذهب همیشه بعنوان پلیس اخلاقیات و کلید دار بهشت و جهنم در جامعه ظاهر شده است. و زمانی که در قدرت قرار میگیرد این دخالتگری و قضاوت در مورد زندگی خصوص افراد را به قانون و جزئی از سیستم قضائی جامه تبدیل میکند. در اروپای قرون وسطی مسیحیت این نقش را ایفا میکرد و در ایران جمهوری اسلامی نیز اسلام همین نقش را ایفا میکند.

فصل مهمی از قانون مجازات اسلامی به رابطه جنسی افراد با یکدیگر اختصاص دارد. رابطه جنسی خارج از ازدواج (زنا)، همجنسگرایی مردان (لواط)، همجنسگرایی زنان (مساحقه)، رابطه و لذتجوئی جنسی بدون مقاربت کامل (تفخیز)، قوادی (بهم رساندن افراد برای زنا و لواط)، قذف (نسبت دادن زنا و لواط به افراد دیگر)، همه اینها به تفصیل و در جزئیات در "قانون مجازات اسلامی" مورد بحث قرار گرفته و مجازاتهای مختلفی از اعدام و سنگسار تا ضربات شلاق و تعزیر و دیه و غیره برای آنها مقرر شده است. در همه این موارد نیز حساب مسلمانان و غیر مسلمانان بر همان مبنائی که بالاتر توضیح دادم از یکدیگر جدا شده است.

مفاد هیچیک از این بندها و ماده ها بر مبنای ابتدائی ترین موازین قضائی امروزی جرم محسوب نمیشود. گرایش جنسی افراد بزرگسال و یا رابطه جنسی آنها با یکدیگر امر خصوص آنهاست و نه دولت و نه سران قوم و قبیله (پدر و اجداد پدری) و نه

هیچ مرجع دیگری حق دخالت در آن را ندارد. تنها در صورت رابطه جنسی افراد بزرگسال با کودکان و جوانان زیر سن قانونی، و یا در صورت عدم رضایت یکی از طرفین در رابطه جنسی بین بزرگسالان، یعنی در صورت تجاوز جنسی، قانون باید دخالت کند و به موضوع رسیدگی کند. در قوانین امروز حتی رابطه جنسی شوهر با زن در صورت عدم رضایت او تجاوز و جرم محسوب میشود. قوانین اسلامی کاملاً برعکس عمل میکنند. ازدواج با دختر نه ساله مجاز و شرعی است، رابطه جنسی با همسر، هرگاه مرد اراده کند و مستقل از رضایت زن مشروع است - بموجب آیه زنان کشتزار شمايند...- و بر عکس امتناع زن معصیت و قابل مجازات محسوب میشود، اما رابطه جنسی خارج از ازدواج و یا رابطه همجنسگرایان با یکدیگر، حتی اگر همه افراد ذریبط راضی باشند، جرم محسوب میشود و مستحق سنگسار و اعدام است! این سیستم واژگونه تنها از عملکرد مذهب بعنوان کلید دار اخلاقیات- آنهم اخلاقیات متحجر و مردسالارانه متعلق به عهد عتیق- نشات میگیرد و بس.

جنبه دیگر جرمهای عقیدتی است. همانطورکه در بیانیه هم آمده است در سیستم قضائی اسلامی غیر مسلمانان، شهروندان درجه دوم محسوب میشوند و بیخدایان اساساً انسان بحساب نمی آیند. در بندهای مختلفی از قانون مجازات اسلامی صراحتاً برای غیر مسلمانان مجازاتهای سنگین تری مقرر شده است. به عبارت دیگر مذهب و عقیده شهروندان در موقعیت حقوقی متهمین و قضاوت در مورد آنان نقش مهم و تعیین کننده ای ایفا میکند. برخورد جمهوری اسلامی به "فرقه ضاله بهائیت" و یا فرقه های دراویش تنها یک نمونه از جنایات حکومت در بخورد به این نوع جرائم عقیدتی است. در اعدامهای جمعی تابستان ۶۷

حقوق متهمین و مجرمین

بدون اعلام جرم فقط ۲۴ ساعت اجازه بازداشت وجود دارد. این بازداشتگاه موقت نباید زندان باشد. بلکه بخشی از مقر نیروی انتظامی است که تسهیلات متعارف را دارد.

قبل از دستگیری باید حقوق فرد بازداشتی به اطلاع او برسد.

هر کس حق فراخواندن وکیل و یا شاهد برای دستگیری و بازجویی خود را دارد. هر کس حق دارد حداکثر تا یک ساعت پس از بازداشت دو بار تلفنی با وکیل و نزدیکان خویش و یا هر کس که صلاح میداند تماس بگیرد.

ماموران انتظامی قبل از اعلام جرم حق ندارند بدون اجازه فرد از او انگشت نگاری کنند، عکس بگیرند و یا آزمایشهای پزشکی و تست های کروموزومی بعمل بیاورند.

به مجرد دستگیری باید بستگان درجه یک بازداشتی و یا هر کس که خود او تعیین کند از بازداشت وی مطلع شوند.

هر نوع شکنجه، ارباب، تحقیر و اعمال فشار فکری و روانی بر افراد بازداشتی و متهمین و محکومین مطلقاً ممنوع است و مباردت به آن جرم جنایی محسوب میشود.

کسب اعتراف با تهدید و تطمیع ممنوع است.

مقاومت غیر خشونت آمیز در برابر دستگیری، تلاش غیر خشونت آمیز برای فرار از زندان و یا اجتناب از دستگیری بخ خودی خود جرم نیست.

نیروهای انتظامی بدون کسب اجازه از خود فرد و یا از مرجع قضائی صاحب صلاحیت حق استنطاق و بازرسی شهروندان و یا ورود به اماکن خصوصی آنها را ندارند.

استقلال پزشکی قانونی و نهادهای تخصصی و لابراتوارهای فنی و علمی و پزشکی که وظیفه بررسی مدارک عینی جرم را برعهده می گیرند، از پلیس و مراجع انتظامی، این نهادها باید تابع دادگستری باشند.

مرجع دریافت و بررسی شکایت از پلیس باید مرجعی مستقل از پلیس و نیروهای انتظامی باشد. نتایج تحقیقات این مرجع باید علناً به اطلاع عموم برسد.

کل پرونده ها و اطلاعات نیروهای انتظامی در مورد هر فرد باید به سهولت برای او قابل دسترسی و مطالعه باشد.

ناظر بودن قوانین کار و امور اجتماعی و رفاه و بهداشت عمومی بر شرایط زیست و فعالیت اقتصادی زندانیان.

اداره زندانها باید بر عهده نهادهای مستقل از پلیس و نیروهای انتظامی و تحت نظر مستقیم دادگستری قرار گیرد.

هیات های بازرسی منتخب مردم حق دارند به تشخیص و انتخاب خود ولو بدون اطلاع قبلی از ا زندان ها بازدید و بازرسی نمایند.

از برنامه حزب کمونیست کارگری

دادگاههای پنج دقیقه ای در تابستان (۶۷) انجام میگردد. بسیاری از مخالفین سیاسی را

از اعدامهای سیاسی تحت عنوان محاربه و مفسد فی الارض و مخالفت با اسلام و ولی فقیه (اتهام رایج در

اسلامی اعمال میشود. اعدام جمعی هزاران نفر در تابستان ۶۷ تنها يك نمونه از جنایات جمهوری اسلامی است. بسیاری

بزنند، و یا اعدام و سنگسار کنند، یا دست و پایش را قطع کنند جنایتی اتفاق افتاده است و مرتکبین آن باید خود تحت تعقیب قرار بگیرند. به همین اعتبار ما اعدام را قتل عمد دولتی میدانیم و خواهان لغو آن در همه کشورها هستیم. به طریق اولی سنگسار و شلاق و قطع عضو نیز مجازاتهای ضد انسانی و وحشیانه است که عاملین و مجریان آن باید به تحت محاکمه قرار بگیرند. باید توجه داشت که قطع عضو نه تنها بعنوان قصاص - که در خود عملی جنایتکارانه است - بلکه بعنوان حد سرقط (قطع انگشتان دست راست و پای چپ) و بعنوان یکی از حدود محاربه، (قطع دست راست و پای چپ) نیز مقرر شده است! (مجازات دیگری که برای محارب در نظر گرفته شده اعدام است). یعنی در جمهوری اسلامی کسی را به جرم ارباب مردم و یا ایجاد نا امنی در محیط، که بعنوان یکی از موارد محاربه در قانون مجازات اسلامی ذکر شده، میتواند بازداشت کرد و دست و پایش را قطع نمود و یا به جوخه اعدام سپرد!

اما مساله از شنیع و جنایتکارانه بودن این نوع مجازاتها فراتر میرود. مساله اینست که بسیاری از این احکام در مورد "جرمهایی" هائی مثل رابطه جنسی خارج از ازدواج و یا همجنسگرایی مقرر شده است که در هیچ جامعه ای که بوئی از تمدن برده باشد اساساً جرم محسوب نمیشود. سنگسار "زنا کاران" شبیه در آتش سوزاندن "ساحره ها" و "زنان بدکاره" در اروپای قرون وسطا است. رنسانس و عصر روشنگری مسیحیت را به درون کلیساها و "عقاید شخصی" پیروانش عقب نشاند و به دوران سیاه حاکمیت کلیسا پایان داد و حالا در ایران تحت حاکمیت اسلامی شاهد همان بساط هستیم.

در مورد مجازات اعدام لازمست بر این نکته تاکید کنم که این مجازات وسیعاً در مورد مخالفین سیاسی جمهوری نیز هزاران نفر را به جرم نماز نخواندن و یا اشهد نگفتن در محاکمات پنج دقیقه ای به اعدام محکوم کردند. این اعدامها البته ریشه و دلایل سیاسی داشت اما تنها يك سیستم حقوقی اسلامی میتواند به این قتل عام وجهه و چهره قانونی بدهد.

حجاب اجباری و بازداشت و مجازات زنان بخاطر عدم رعایت آن و یا محکوم کردن افراد بخاطر عدم رعایت واجبات شرعی و یا توهین به مقدسات و غیره از نمونه های دیگر عملکرد ضد انسانی سیستم قضائی جمهوری اسلامی است.

در قضای اسلامی همه شرایط برای اعمال جنایت قانونی و رسمی و سازمان یافته فراهم است. در این سیستم میتوان فردی را بخاطر جرمی که جرم نیست بازداشت کرد، با تعزیر از او اعتراف گرفت، بر اساس علم قاضی محکومش کرد و به شیوه هائی که خود مصداق شنیع ترین جنایتهاست یعنی سنگسار و شلاق و قطع عضو به "مجازات" رساند. این بهیچوجه يك سناریوی فرضی نیست. امریست که هر روز در جامعه اتفاق می افتد.

انترناسیونال: بیانیه کيفرهای اسلامی نظیر سنگسار و شلاق و قطع عضو را از مصادیق قتل و شکنجه دانسته است. در بیانیه همچنین گفته شده است که در جمهوری اسلامی بیگناهان اعدام میشوند. آیا در مواردی هم که متهمین واقعا مرتکب جرم شده اند باید آنها را بیگناه و مجازاتشان را از مصادیق قتل و شکنجه دانست؟

حمید تقوایی: به نظر من مجازاتهای نظیر اعدام و سنگسار و شلاق و قطع عضو نوعاً و فی النفسه عملی جنایتکارانه است. بحث بر سر پرونده ها و احکام مشخص نیست بلکه مساله نفس این نوع مجازاتها است. در هر جامعه ای و به هر دلیلی کسی را شلاق

حتی تحت عنوان قاچاقچی و دیگر جرمهای عادی اعدام میکنند. اعدام مخالفین سیاسی یک وجه مشترک همه حکومتهای دیکتاتوری است اما تنها قوانین اسلامی اجازه میدهد که اعدام مخالفین در چنین ابعاد بیسابقه و فاجعه باری صورت بگیرد.

یک مساله مهم دیگر عدم تناسب جرم و کیفر در قضای اسلامی است. در بسیاری از موارد جرمهایی که کیفر آنها اعدام مقرر شده، حتی طبق قوانین کشورهایی که اعدام در آنها مجاز است، مستحق مجازات اعدام نیستند. علاوه بر تعیین مجازات اعدام برای مواردی نظیر رابطه خارج از ازدواج و یا همجنسگرایی که اساسا جرم نیست، در مورد جرمهایی نظیر تکرار سرقت تا چهار بار، توهین به پیغمبر و ائمه، محاربه (نظیر مرعوب کردن مردم)، فساد فی الارض (که یک مصداق آن نشر اکاذیب است) نیز مجازات اعدام مقرر شده است. حتی اگر در همه این موارد متهم واقعا جرمی مرتکب شده و جرم او ثابت شده باشد، باز بر مبنای ابتدائی ترین اصل حقوق قضائی - یعنی تناسب کیفر با جرم - نباید به اعدام محکوم بشود. بقول بیانیه، اعدام در همه جای دنیا جنایت است اما در جمهوری اسلامی اعدام جنایت به توان دو است. در سیستم قضائی جمهوری اسلامی رسماً و قانوناً بیگناهان اعدام میشوند.

از سوی دیگر فرض اثبات جرم متهمین در جمهوری اسلامی یک فرض کاملاً بی پایه و تخیلی است. در جمهوری اسلامی سیستم بازداشت و محاکمات و قضاوت و اعتبار ادله - که همانطور که دیدیم یک موردش ارجحیت اقرار بر دلایل و قرائن عینی است - و غیره چنان بدوی و عقب مانده و سست و بی پایه است که هیچ محاکمه و حکم قضائی اعتبار ندارد. در این سیستم اثبات جرم، حتی جایی که متهم جرمی مرتکب شده باشد، عملاً امکان پذیر نیست. حتی اگر از همه باند

بازبها و فساد و ارتشا و پرونده سازبهای سیاسی و امنیتی بر ای مخالفین هم صرف نظر کنیم، سیستم قضاوت اسلامی بخاطر نفس قوانین و معیارها و موازین شدت عقب مانده و ضد انسانی محاکمات و قضاوتش هیچ اعتبار و حقانیتی ندارد. کسانی که در سیستم قضائی اسلامی به مجازاتهای جنایتکارانه ای نظیر شلاق و اعدام و زندان و سنگسار و قطع عضو محکوم میشوند که یا جرمی مرتکب نشده اند و یا جرمشان ثابت نشده است. بهمین دلیل همانطور که در بیانیه گفته شده است محکومین در جمهوری اسلامی همه از نظر حقوقی بیگناه محسوب میشوند.

انترناسیونال: در بخش

دوم بیانیه اعلام شده است که با سرنگونی جمهوری اسلامی پرونده های محکومین در دوران حاکمیت این رژیم باید مجدداً بررسی شود. کسانی که جرمی مرتکب نشده اند باید آزاد بشوند و متهمین دیگر بر اساس قوانین غیر مذهبی و عادلانه و پیشرو تجدید محاکمه بشوند. بعنوان آخرین سؤال به نظر شما قوانین و کلا یک سیستم قضائی عادلانه و پیشرو دارای چه خصوصیات است؟ چنین سیستمی بر چه اصول و فلسفه قضائی مبتنی است؟

حمید تقوایی: در برنامه

دنیای بهتر مبانی و خصوصیات سیستم قضائی که حزب ما در جامعه برقرار میکند اعلام شده است. از حقوق متهمین و مجرمین تا اصل انتخابی بودن قضاوت و هیلت منصفه و موازین مدرن و پیشرو محاکمات، تا ممنوعیت پلیس مخفی، و تا ممنوعیت بازداشت افراد به دلایل عقیدتی و سیاسی و اخلاقی و ممنوعیت مجازاتهای اعدام و حبس ابد و غیره همه به تفصیل و به دقت در برنامه یک دنیای بهتر توضیح داده شده است. در فصلهای دیگر برنامه از جمله قسمت مربوط به حقوق کودک، مذهب زدانی از دولت و

قوانین و آزادی بیقید و شرط مذهب و بی مذهبی، رفع تبعیضات مذهبی و قومی و جنسیتی، حق برقراری رابطه جنسی آزاد و داوطلبانه میان بزرگسالان، و غیره نیز مبانی حقوق و آزادیهای شهروندان توضیح داده شده است که مجموعاً تصویر روشنی از مبانی حقوقی و قضائی جامعه مورد نظر ما بدست میدهد.

در اینجا وارد باز کردن تک تک این موضوعات نمیشوم. در ماه مارس ۲۰۰۸ در مصاحبه تلویزیونی با کانال جدید در مورد لایحه قصاص به سؤال مشابهی در مورد سیستم قضائی مورد نظر حزب پاسخ دادم که تکرار آن در اینجا میتواند پاسخ به این سؤال شما را تکمیل کند.

"در جامعه انسانی که ما خواستار آن هستیم و در برنامه یک دنیای بهتر هم برونی چنین جامعه ای را معرفی کرده ایم، فلسفه و اساس سیستم قضائی و کیفری دو جنبه دارد: یکم مصون داشتن جامعه از جرمهایی که صورت میگیرد و دوم آموزش دادن مجرمین و بازگرداندن آنها به زندگی اجتماعی و جلوگیری از تکرار جرم. این را هم بگویم که اکثریت بالائی از جرمهایی که در جوامع امروز صورت میگیرد ریشه های اقتصادی و اجتماعی دارد. ریشه جرمها در جوامع امروزی نظام طبقاتی سرمایه داری است. بنا براین وقتی در مورد یک جامعه ایده ال صحبت میکنیم فرض اینست که زمینه های اقتصادی و اجتماعی وقوع جرم از بین رفته و یا به حداقل ممکن رسیده است. امروز اگر در همه کشورها، حتی در پیشرفته ترین جوامع صنعتی نظیر آمریکا و انگلیس و فرانسه و غیره، جرمها و جنایات را مورد بررسی قرار بدهید میبینید اکثریت قریب به اتفاق آنها در فقر و بیکاری و عدم تامین اجتماعی و اقتصادی، و یا در تعصبات مذهبی و ملی و قومی و اخلاقی و "تاموسی" ای ریشه دارد که عمدتاً توسط حکومت و طبقه حاکمه در

جامعه دامن زده میشود. اگر این بساط از جامعه جمع بشود، اگر فقر و تبعیض نباشد، اگر خرافات و تعصبات قومی و نژادی ریشه کن بشود و ناموس پرستی و اخلاقیات پوسیده و عقب مانده مذهبی بر جامعه حاکم نباشد، جرم و جنایتی هم صورت نخواهد گرفت. بنابراین اولین نکته اینست که باید زمینه های اقتصادی و اجتماعی جرم و جنایت از بین برود. ولی تا زمانی که به چنین جوامع انسانی برسیم و در قبال جرائمی که بهر دلیلی ممکن است در این جوامع اتفاق بیافتند هدف و فلسفه حقوقی و قضائی باید از یکطرف مصونیت جامعه باشد و از طرف دیگر آموزش افراد مجرم و بازگرداندن آنها به زندگی عادی اجتماعی. نه جامعه از کسی انتقام میگیرد و نه مجرمین گناهکاران و خطاکاران بالفطره و غیر قابل تغییر محسوب میشوند. ازینرو است که ما معتقدیم نه تنها مجازات اعدام بلکه حبس ابد هم باید ملغی شود. زندان هم در واقع مکانی برای آموزش افراد است برای باز گشتن به زندگی اجتماعی.

... به نظر من یک وظیفه حکومت انسانی جانشین این رژیم اینست که تمامی این قضات شرع و تمام کسانی که در تصویب قوانین و اجرای قوانین اسلامی دست داشته اند را بمحاکمه بکشد. این یک آموزشی است برای بشریت امروز. ظالمانه ترین، کریه ترین، وسیعترین، شنیع ترین و وحشیانه ترین اعدامها در جمهوری اسلامی رخ داده است و به نظر من اگر بخواهیم اعدام را در کل دنیا بر

بیاندازیم باید این نمونه را در مقابل چشم جهانیان قرار داد. باید با بی آبرو کردن جمهوری اسلامی اعدام را در همه جای دنیا ممنوع کرد. باید این نمونه را افشا کرد و به همه نشان داد که نه با اعدام بلکه با ریشه کن کردن فقر و نابرابری ها میشود جلوی جنایت را گرفت. نه تنها در ایران بلکه در خود غرب صنعتی هم این سرمایه داری هست که بی تامینی اقتصادی و فقر و محرومیت و خرافات مذهبی و قومی را باز تولید میکند و زمینه جرم و جنایت را فراهم میکند. با نمونه جمهوری اسلامی که وحشیانه ترین و ضد انسانی ترین سیستم حقوقی عصر حاضر است میتوان پیشرفته ترین سیستم حقوقی امروز را هم زیر سؤال برد و اعلام کرد نه تنها سیستم حقوقی و قضائی بلکه کل جامعه باید بر مبنای انسان و حرمت انسانی اداره بشود. و من امیدوارم زمانی که ما جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم یک نمونه ای از یک جامعه انسانی و درک و نگرش جدیدی از حقوق و مقوله جرم و کیفر و عدالت بدست بدهیم که فرسنگها از پیشرفته ترین جوامع امروزی جلو تر و انسانی تر باشد. الان متأسفانه جامعه ایران در ته صف است. نه مردم بلکه حکومت اسلامی این وضعیت را بوجود آورده. درک مردم از عدالت و جرم و مجازات این نیست که جمهوری اسلامی بر جامعه تحمیل کرده است. با بزرگ کشیدن این حکومت سیستم قضائی جامعه ایران در جمهوری سوسیالیستی نمونه و الگویی خواهد شد برای کل جوامع بشری عصر حاضر.

۱۷ آوریل ۲۰۱۴

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود